

بررسی شیوه‌های

اثبات استنادپذیری نهج البلاغه*

□ علی خیاط^۱

چکیده

نهج البلاغه سخنان نفیس و گهربار امیر مؤمنان علی علیه السلام است. از زمان نگارش آن توسط سید رضی در نیمه دوم قرن چهارم، مورد توجه بسیار زیاد دانشمندان و عالمان حوزه‌های مختلف علوم اسلامی قرار گرفت. از این دریای معارف اهل بیت علیهم السلام، شاید بیشترین بهره را ادیبان و متکلمان برده و از سوی دیگر، فقیهان و مخصوصاً پیشینیان از آن‌ها، کمتر به این کتاب ارزشمند در اثبات مطالب فقهی استناد کرده‌اند. گویا دلیل اساسی این بی‌مهری فقیهان به نهج البلاغه آن است که سید رضی، سلسله سند را در نهج البلاغه حذف کرده، از این رو احادیث آن بنا بر اصطلاح حدیث پژوهان مرسل نامیده می‌شود و در اثبات گزاره‌های فقهی قابل استناد نیست.

اما سخن اینجاست که آیا نمی‌توان به شیوه دیگر، نهج البلاغه را از ارسال خارج کرد؟! آیا مگر تنها راه برای وثوق به صدور نهج البلاغه از طریق اتصال سند است و راه دیگری برای صحت استناد وجود ندارد؟ با بررسی‌های انجام شده به نظر می‌رسد راه یا راه‌های دیگری برای صحت استناد به آن به عنوان یکی از منابع فقه شیعه وجود دارد و در این پژوهش برآنیم که تمامی شیوه‌هایی را که در صحت

استناد به نهج البلاغه گفته شده و یا می‌تواند گفته شود، مورد بررسی قرار داده و و هر شیوه را ارزش‌گذاری نماییم و برای رسیدن به این مهم، به روش مطالعه کتابخانه‌ای، بیشتر منابع فقهی و یا غیر فقهی که امکان مطرح شدن موضوع در آن وجود داشته، مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، استنادپذیری، فقها، منابع فقهی.

مقدمه

سید رضی در نیمه دوم قرن چهارم، کتاب نهج البلاغه را که دربردارنده سخنان حکیمانه حضرت علی علیه السلام است به رشته تحریر در آورد. کتاب نهج البلاغه از ابتدای نگارش، مورد توجه عالمان و دانشمندان شیعه و سنی قرار گرفت و شرح‌ها و ترجمه‌های بسیاری بر آن نگاشته شد. نکته‌های صرفی، نحوی، بلاغی، کلامی و مسائل علمی دیگر مطرح شده در آن، مورد بحث و کنکاش قرار گرفت و هر کس به اندازه گنجایش و فهم خود از این دریای معارف بهره برد و باغ علوم خود را به گل‌های معطر آن گلزار بی‌پایان حکمت و دانش زینت داد؛ اما آن چه با کمال تأسف در پرده‌ای از غفلت قرار گرفت و کمتر مورد توجه واقع شد، عدم استفاده از آن به عنوان یکی از منابع فقه است. درباره مسائل فقهی و فروعاتی که از این کتاب گرانسنگ می‌توان استخراج کرد، نه تنها کتاب مستقلی نگاشته نشده، بلکه پیشینیان از فقها نیز در استنادات فقهی، کمتر به این منبع مهم ارجاع داده‌اند، گرچه خوشبختانه در قرن‌های اخیر، توجه عالمان فقه به این کتاب شریف به عنوان یکی از منابع فقهی بسیار بیشتر شده و احادیث نورانی آن، چشمان فقیهان بسیاری را خیره خود ساخته است. اما سؤال اساسی این است چه مشکل و مانعی در طول تاریخ بر سر راه فقیهان امامیه بوده که آنها را از توجه به نهج البلاغه و تمسک به آن، به عنوان منبعی فقهی باز داشته است؟

گویا اساسی‌ترین مشکل برای تمسک به نهج البلاغه برای اثبات مسائل فقهی که از دیر باز در میان عالمان مطرح بوده، مرسل بودن احادیث آن است؛ آنان این نکته را، در روا نبودن تمسک به آن در احکام شرعی مورد بحث قرار داده‌اند.

بعضی از فقیهان برای رفع این مشکل، از راه‌های خاصی سعی در اثبات حجیت

احادیث و روایات نهج البلاغه کرده‌اند، که این تحقیق به بررسی و ارزش‌گذاری آن‌ها خواهد پرداخت.

شیوه‌های اثبات استنادپذیری نهج البلاغه

با پژوهشی که در کتاب‌های فقهی و منابع دیگر صورت گرفت، شیوه‌های اثبات استنادپذیری نهج البلاغه را می‌توان به قرار زیر بیان کرد:

راه اول: وجود سند در دیگر منابع

منابع و مصادر احادیث نهج البلاغه، به وسیله بعضی از محققین جمع‌آوری شده است. زیادی اسناد و یا وجود سند مناسب در این منابع، چه بسا سبب اطمینان به صدور حدیث شود. برای روشن شدن بحث نمونه‌هایی را در زیر می‌آوریم:

الف: در حکمت ۱۶ نهج البلاغه آمده است: «وَسئلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَيروا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» فَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَالِدِينَ قُلْ، فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسع نطاقه، وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَا مَرُؤٌ وَمَا اخْتَارَ» (سید رضی، ۱۴۱۴، ۴۰۷).

به این حدیث در کتب فقهی از جهات مختلف استناد شده است، گرچه این حدیث مرسل است و در منابع حدیثی امامیه نیامده، ولی بنا بر گزارش محقق بزرگوار جناب آقای سید عبد الزهرا حسینی، این روایت در کتاب اعجاز القرآن محمد بن الطیب الباقلانی متوفای سال ۳۷۲ق، در کتاب البدیع عبد الله بن المعتز که شصت و سه سال قبل از تولد سید رضی به قتل رسیده و در کتاب ربیع الابرار زمخشری نیز آمده است (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۱۹/۴). علاوه بر این، همانطور که اشاره شد در منابع فقهی از جهات متعدد مورد استناد واقع شده، که عمل اصحاب بنا بر قول بسیاری از فقها، ضعف سند را جبران می‌کند. (عراقی، آقاضیاء، ۹۹/۲. نجفی محمد حسن، بی تا، ۲۷۳/۴۳)

طبق تحقیقات انجام شده در این زمینه، معلوم شده است که ۸۷ خطبه و ۵۰ نامه و ۱۴۴ حکمت در منابع معتبر اهل سنت پیش از سید رضی، ۳۷ خطبه و ۷ نامه و ۴۶ حکمت در منابع شیعی پیش از سید رضی، ۵ خطبه و ۴ نامه و ۱۰۰ حکمت از منابع شیعی پس از سید رضی، ولی مستقل از کار او، و ۳ خطبه و ۱ نامه و ۴۰ حکمت در منابع سنی هم عصر و پس از سید رضی، نقل شده است (جعفری، ۱۳۵۶، ۲۰۳).

ب: عهدنامه مالک اشتر که به عنوان نامه ۵۳ در نهج البلاغه آمده و فقها^۱ در موارد متعددی به آن استناد کرده‌اند، در چندین کتاب دیگر از آن یاد شده است و یا نویسنده، طریق خود را به این حدیث شریف بیان کرده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

- مرحوم نجاشی در زندگی نامه اصبع بن نباته، طریق خود به این عهدنامه را چنین بیان می‌کند: «أخبرنا ابن الجندی، عن علی بن همام، عن الحمیری، عن هارون بن مسلم، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن طریف، عن الأصبع بالعهد» (نجاشی، ۱۴۱۶، ۹).

- شیخ طوسی اعلی الله مقامه طریق خود به عهد را چنین آورده است: «أخبرنا بالعهد ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن، عن الحمیری، عن هارون بن مسلم و الحسن بن طریف، عن الحسين بن علوان الكلبي، عن سعد بن طریف، عن الأصبع بن نباته، عن امیر المؤمنین (علیه السلام)» (طوسی، ۱۴۱۷، ۸۹).

- ابن عساکر در تاریخ دمشق، طریق خود را به عهد نامه ذکر می‌کند که به مهاجر عامری ختم می‌شود (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۴۲۱/۳).

نقد و بررسی: این شیوه گرچه ممکن است موجب رفع ارسال همه سخنان امیرالمؤمنین در نهج البلاغه نشود، ولی به نظر می‌رسد در موارد فراوانی منجر به اتصال سند خواهد شد، کما اینکه در مورد عهدنامه مالک اشتر اتفاق افتاده است.

راه دوم: عرضه بر قرآن

بعضی از فقیهان معتقدند عرضه معنا و مفهوم یک حدیث به کتاب خدا، می‌تواند یکی از راه‌های شناخت صحت و سقم حدیث و در نتیجه، حجیت یا عدم حجیت آن

۱. برای نمونه: شهیداول، ذیل بحث شروط اقتدا به امام جماعت، ۴/۴۱۹؛ سبزواری: ۱/۳۹۱؛ حر عاملی، ۵/۴۷۰، ۱۲/۳۱۵، ۱۸/۸۶-۸۷، ۱۱۶، ۱۶۳، ۱۹/۳۹-۴۰؛ خمینی، کتاب البیع، ۳/۶۰۴؛ همو، ولایت فقیه، ۵۷؛ خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۱/۷؛ شوشتری، النجعة فی شرح اللمعة، ۶/۳۱۰؛ منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۲/۴۰، ۱۱۶، ۱۵۲ و... ۳/۳۸۸ و.. در این منابع و غیر آن، بخش‌هایی از عهدنامه در مباحث مختلف مورد استناد واقع شده است از قبیل تخفیف امام جماعت بر مأمومین، حرمت احتکار اجناس، چگونگی دفع شبهات، ویژگی‌های خاص یک قاضی و ذکر طبقات مختلف مردم (ر.ک: حر عاملی، ۵/۴۷۰، ۱۲/۳۱۵، ۱۸/۸۶-۸۷، ۱۱۶، ۱۶۳، ۱۹/۳۹-۴۰).

باشد و از این راه، می‌توان صحت بسیاری از احادیث نهج البلاغه را اثبات کرد. آیت الله مکارم شیرازی در بیان استفاده از این راه برای اثبات استنادپذیری نهج البلاغه می‌گوید:

«راه دیگری که برای اعتبار سند یک حدیث مورد استفاده قرار می‌گیرد، به اصطلاح «عرضه کردن بر کتاب الله» است، یعنی حدیث را با متن قرآن که اصلی‌ترین و قطعی‌ترین سند اسلامی است مقایسه می‌کنیم. اگر با آن هماهنگ بود، آن را معتبر می‌شمیریم. این روشی است که در احادیث متعددی از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده است. استفاده از این روش، در مورد بسیاری از احادیث نهج البلاغه کاملاً میسر است، چراکه هماهنگی عجیبی میان محتوای نهج البلاغه و آیات قرآنی می‌بینیم. گوئی هر دو یک مطلب است که در سبک عبارت «کلام خالق» و «کلام مخلوق» ریخته شده، هر دو در اوج فصاحت، در نهایت انسجام، در کمال دقت و ظرافت و نظم و حساب است» (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۶۶، ۳۴۶).

نقد و بررسی: اساسی‌ترین اشکال بر این نظریه آن است که عرضه حدیث بر قرآن، تنها در صورتی مفید است که مضمون حدیث، مخالف با کتاب خدا باشد، که در این صورت روشن می‌شود حدیث، جعلی و غیر قابل تمسک است؛ اما به صرف مطابقت مفهومی بین یک حدیث و آیات قرآن، نمی‌توان به صدور آن از معصوم اطمینان پیدا کرد، چرا که امکان جعل حدیثی مطابق با مفاهیم قرآنی و نسبت دادن آن به معصومین علیهم‌السلام کاملاً امکان‌پذیر است. بنابراین، از مطابقت مفهوم و معانی احادیث نهج البلاغه با آیات نورانی قرآن نمی‌توان نتیجه گرفت که آنها حتماً از فرمایشات امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.

از سخنان برخی حدیث‌پژوهان معاصر، برمی‌آید که اثبات درستی گزاره‌ای بر پایه شواهد و دلایل نقلی و عقلی، ما را از سند بی‌نیاز می‌کند! گویا بین درستی گزاره‌ای و جواز انتساب آن به معصومان علیهم‌السلام ملازمه است و هر چیزی که درستی آن اثبات شد، می‌توان به معصوم علیه‌السلام نسبت داد، هرچند سند نداشته باشد. بر این اساس، برخی ادعا کرده‌اند در بررسی روایات تاریخی، پزشکی و... نیازی به بررسی سندی نیست.

این ادعا چندان روشن به نظر نمی‌رسد، چه اینکه اگر منظور آن است که درستی و مطابقت گزاره‌ای با واقع، منوط بر داشتن سند نیست، سخنی بجاست؛ اما اگر مراد این

است که درستی گزاره‌ای، مجوز انتساب آن به معصوم است،^۱ قطعاً درست نیست، زیرا بین درستی و مطابقت گزاره‌ای با واقع و جواز انتساب آن به معصوم، ملازمه‌ای وجود ندارد؛ چه بسا گزاره‌ای بر پایه شواهد نقلی، عقلی و تجربی درست باشد، اما معصوم آن را نگفته باشد. به عنوان نمونه، درستی گزاره «برای درمان برخی بیماری‌ها، نیاز به عمل جراحی است» بر پایه تجربه مکرر، اثبات شده است، اما روشن است که درستی آن، مجوز انتساب آن به معصوم نیست و براساس فتوای همه فقیهان، اگر کسی آن را در روز ماه رمضان به معصوم نسبت دهد، روزه‌اش قطعاً باطل است. این توجیه که این گزاره درست و مطابق با واقع است، نمی‌تواند جواز انتساب آن به معصوم باشد و برعکس، صرف داشتن سند نیز نمی‌تواند درستی گزاره‌ای را اثبات کند. آنچه داشتن سند اثبات می‌کند، جواز انتساب به گوینده (معصوم) است نه بیشتر.

بر همین اساس، اگر کسی سخنی را با سند موجود در جوامع حدیثی و تفسیری، به معصوم نسبت دهد، هرچند بر پایه شواهد عقلی یا نقلی در صحت آن تردید شود یا شاهی و قرینه‌ای بر درستی آن نباشد، دروغی به معصوم نسبت نداده است.

بنابراین، بین درستی گزاره‌ای و جواز انتساب آن به معصوم، عموم و خصوص من وجه است. برخی گزاره‌ها، هم سند دارد و هم درستی آنها بر پایه شواهد نقلی، عقلی و تجربی اثبات شده است و برخی گزاره‌ها دارای سند است، اما درستی آنها اثبات نشده است، بلکه در مواردی نادرستی آنها اثبات شده است، مانند برخی روایات مربوط به تحریف قرآن^۲ و برخی گزاره‌ها درستی آنها اثبات شده است، اما دارای سند نیست،

۱. محقق محترم آقای ری شهری در مصاحبه‌ای می‌گویند: «ضعف سند به معنای عدم صدور روایت نیست، چه بسا روایاتی که از نظر سند اعتبار لازم را ندارد، ولی از طریق قرائن عقلی و نقلی می‌توان اعتبار آنها را اثبات نمود» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۶ش). شایان ذکر است که اولاً، بین علم یا اطمینان به عدم صدور روایت، با عدم علم یا اطمینان به صدور روایت تفاوت است، هرچند ضعف سند، باعث علم یا اطمینان به عدم صدور از معصوم نیست اما ضعف سند، موجب سلب اطمینان به صدور روایت از معصوم می‌شود. ثانیاً، اثبات اعتبار [درستی] روایت بر پایه قرائن عقلی و نقلی، مجوز انتساب آن به معصوم نیست، همچنان که ایشان در ادامه می‌گویند: «در مورد دعاها ما می‌توانیم به هر زبان و گونه‌ای خدا را بخوانیم. بنابراین، ضعف سند روایات مشکلی ایجاد نمی‌کند. چنانکه مرحوم سید بن طاووس گاه ادعیه‌ای را خود ساخته و از بیان اینکه خودش مبدع آن است، ابایی ندارد. البته اگر کسی بخواهد دعایی را به اهل بیت (علیهم‌السلام) نسبت دهد، باید مستند باشد».

۲. البته اثبات نادرستی گزاره‌ای بر پایه شواهد نقلی و عقلی، موجب علم یا اطمینان به عدم صدور آن گزاره از می‌شود.

روشن است که نمی‌توان این گونه گزاره‌ها را به معصوم نسبت داد.

راه سوم: اعتماد به شخصیت علمی والای سید رضی

گروهی از عالمان معتقدند مقام علمی سید رضی، جمع‌آوری کننده نهج البلاغه، آن چنان بلند و رفیع است که چون ستاره‌ای درخشان در آسمان علم و ادب عربی می‌درخشد، این عظمت علمی و ادبی به حدی است که چون بگویند که این کلام امام علی علیه السلام است باید پذیرفت و بر آن مهر تأیید زد و بدین صورت، تمامی نهج البلاغه با توجه به پشتوانه تأییدی سید رضی، حجت و قابل استناد است.

علامه تهرانی در پی استفاده از این راه برای اثبات حجّیت احادیث نهج البلاغه، در بحث سندی یکی از روایات آن کتاب شریف می‌نویسد:

«اما از جهت سند، همین که سند نهج البلاغه به سید رضی ختم می‌شود در حجّیت آن کفایت کرده و با وجود آن، به هیچ پشتوانه دیگری نیاز نداریم. بعضی گفته‌اند سند نهج البلاغه مقطوع است و سید رضی مطالب آن را به صورت مرسل گزارش کرده است و چون آن را به امام علیه السلام نرسانده، بنابراین از حجّیت ساقط خواهد بود. اما این کلام بسیار نادرست و از درجه اعتبار ساقط است، چرا که سید رضی بلند مرتبه‌تر از آن است که تا وقتی مطلبی برای خودش به شکل یقینی ثابت نشده، آن را به صورت قطعی به امیر المؤمنین علیه السلام نسبت دهد. بنابر این، استواری سند نهج البلاغه - افزون بر یگانه بودن متن و مضمونی که بنا بر تحقیق از مقام ولایت صادر شده - مساوی با استواری سید رضی و دانش اوست. از این رو، بحث از سند نهج البلاغه، مانند بحث از سند قرآن است که به آن قطع داریم» (تهرانی، ۱۴۱۸، ۱۶۸/۲).

نویسنده القول الرشید فی الإجتهد والتقلید، با بهره‌مندی از این طریقه برای اثبات حجّیت نهج البلاغه می‌نویسد: «سید رضی جامع نهج البلاغه، نزد عام و خاص، شیعه و سنی، عادل و مورد اطمینان است و او اسناد نهج البلاغه را استوار می‌داند و همین امر، برای حجّیت آن کافی است، چرا که نهج البلاغه مانند قرآن، بر یک نظم خاصی مرتب گردیده، اول آن همانند وسطش و وسطش مثل آخر آن است. بنابر این، اشکالی در سند آن وجود ندارد» (علوی، ۱۴۲۱، ۱۸۸/۱).

اعتماد به احادیث مرسل نقل شده به وسیله سید رضی با کمی اختلاف، شبیه حجّت دانستن روایات مرسل ابن ابی عمیر و یا مرسلات شیخ صدوق است که از

جانب گروهی از فقیهان مطرح شده است (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۱، ۶۲۸/۲).

آیت الله مکارم شیرازی نیز در کتاب پیام امام می گوید: با شناختی که از «سید رضی» و شخصیت و وثاقت و بزرگی مقام او داریم می دانیم، تا در منابع معتبری آن را ندیده باشد، این گونه قاطعانه به علی علیه السلام نسبت نمی دهد. او هرگز نمی گوید از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده، بلکه به طور قطع می گوید از خطبه های آن حضرت، از نامه های آن حضرت، از کلمات قصار آن حضرت است. چگونه ممکن است دانشمندی با این قاطعیت، سخنانی را به پیشوای معصومش نسبت دهد، بی آنکه اسناد معتبری برای آن پیدا کرده باشد؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۵۶/۱).

نقد و بررسی: پذیرفتن این طریقه برای اثبات استنادپذیری نهج البلاغه، جای بحث بسیار دارد، زیرا ملاک های سید رضی برای حجیت احادیث در دسترس ما نیست، پس چه بسا ملاکاتی نزد ایشان معتبر باشد که ما به آنها به دیده تردید بنگریم و یا اصولاً، آن را نپذیریم. از این رو، استوار دانستن احادیث نهج البلاغه توسط سید رضی، اطمینان ما را برای صحت آن روایات به دنبال نخواهد داشت.

راه چهارم: شهرت

بعضی از فقیهان، حجیت نهج البلاغه را از این راه اثبات کرده اند که احادیث نقل شده در آن، از چنان شهرتی برخوردار بوده اند که دلیلی برای ذکر اسناد آن وجود نداشته است. به عبارت دیگر، کلمات امیر المؤمنین علیه السلام به حدی در بین خواص و عوام مردم رائج و همگان از آن بهره مند بوده اند که ما را بی نیاز از بررسی سندی آنها می کند.

آیت الله مکارم شیرازی در کتاب پیام امام، با تکیه بر این راه برای اثبات حجیت احادیث نهج البلاغه می نویسد: «کتاب های زیادی قبل از «سید رضی» نوشته شده است که بسیاری از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه یا غالب آنها در آن کتب آمده است و این به خوبی نشان می دهد که این کلمات قبل از «سید رضی» نیز، در میان دانشمندان و راویان حدیث و گاه در میان توده های مردم، مشهور و معروف بوده است و این شهرت می تواند ما را بی نیاز از اسناد متصل کند. حتی بعضی از بزرگان مورخان نوشته اند: خطبه های نهج البلاغه که در میان مردم شهرت داشته، بسیار بیش از

آن مقداری بوده است که «سید رضی» در نهج البلاغه آورده است و در واقع، نهج البلاغه گلچینی از آن خطبه‌هاست».

آن گاه ایشان برای اثبات ادعای خود، شواهدی را ذکر کرده و می‌گوید: «از جمله، مورّخ معروف «مسعودی» که حدود یک قرن قبل از «سید رضی» می‌زیسته، در مروج الذهب، درباره خطبه‌های امام علیه السلام می‌گوید: «والذی حفظ الناس عنه من خطبه فی سائر مقاماته، أربع مئة و ثیف و ثمانون خطبة»؛ آنچه مردم از خطبه‌های امام در موارد مختلف حفظ کرده‌اند، چهار صد و هشتاد و چند خطبه است. در حالی که خطبه‌های نهج البلاغه که اکنون در دست ماست، حدود دویست و چهل خطبه است. (مسعودی، بی‌تا، ۲/۲۱۹).

دانشمند معروف دیگری به نام سبط بن جوزی در کتاب تذکرة الخواص، از سید مرتضی نقل می‌کند که فرموده است: «چهار صد خطبه از خطبه‌های امام، به دست من رسیده است» (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸، ۱۲۰). «جاحظ» دانشمند معروف اسلامی در کتاب البیان و التبیین می‌گوید: خطبه‌های علی علیه السلام، مدوّن و محفوظ و مشهور بوده است (جاحظ، ۱۴۱۸، ۸۳/۱). دانشمند دیگری به نام «ابن واضح» در کتاب مشکاة الناس لزمانهم چنین می‌گوید: «مردم از امام علی علیه السلام، خطبه‌های فراوانی حفظ کرده‌اند، او چهار صد خطبه خوانده و مردم آنها را حفظ نموده و همان‌هاست که در میان ما رایج است و در سخنرانی‌ها از آن استفاده می‌کنند. (یعقوبی، ۱۹۸۰، ۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱/۵۷-۵۹).

مکارم شیرازی در مقاله‌ای پیرامون نقش فقه در نهج البلاغه، در پی اثبات استنادپذیری نهج البلاغه می‌نویسد: «راه سوم برای تشخیص چگونگی سند یک حدیث یا یک کتاب، شهرت آن در میان اصحاب، یعنی در میان علما و بزرگان دین است که اگر معیار این باشد، این کتاب نفیس اسلامی در اوج شهرت در میان همه علما است و همگی با دیده عظمت به آن می‌نگرند و پیوسته در کلمات خود به آن استناد می‌جویند و روی آن تکیه می‌کنند و در مطالب مختلف به آن استناد می‌جویند، استنادی که بیانگر اعتماد آنها به این کتاب گرانقدر اسلامی است» (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۶۶، ۳۴۵).

صاحب منهاج البراعه می گوید: «وهذا الكتاب المستطاب، اشتهر بين علماء الأمصار وفضلاء الأعصار، اشتهار الشمس في رابعة النهار» (خوئی، ۱۳۵۸، ۵/۱). این کتاب دلنشین (نهج البلاغه) در میان عالمان بلاد اسلامی در اعصار مختلف، از چنان شهرت و درخششی برخوردار است که خورشید در وسط روز درخشش دارد.

ادعای شهرت سخنان امیر المؤمنین (علیه السلام) را می توان با سخن محقق توانمند جناب آقای جلالی در کتاب پژوهشی پیرامون نهج البلاغه تأیید کرد، آن جا که می نویسد:

«تصّ المصادر التاريخية على شهرة المأثور عن الإمام عليّ، قال يعقوبی (م ۲۸۴) عن الإمام عليّ (علیه السلام): «والذي حفظ الناس عنه من خطبه في سائر مقاماته، أربع مئة و نيف و ثمانون خطبة، يوردها على البديهة، تداول الناس ذلك عنه قولاً وعملاً» و قال ابن عبد البر: «وخطبه ومواعظه ووصاياه لعمّاله، إذ كان يخرجهم إلى أعمال كثيرة مشهورة، لم أر التعرّض لذكرها، لئلا يطول الكتاب، وهي حسان كلّها» (حسینی جلالی، ۱۳۸۰، ۵۲)؛ منابع تاریخی به شهرت آن چه از امام علی (علیه السلام) نقل شده، تصریح کرده اند. یعقوبی متوفای ۲۸۴ در مورد علی (علیه السلام) می نویسد: «آن چه مردم از خطبه‌های او در یادها سپردند، چهار صد و اندی خطبه است که همه را فی البداهه ایراد کرده است و اینها در گفتار و عمل مردم رائج بوده است. ابن عبد البر می گوید: «خطبه‌ها، موعظه‌ها و وصیت‌های امام (علیه السلام) به کارگزارانش، در وقتی که آن‌ها را برای انجام کاری می فرستاد، زیاد و مشهورند و نیازی به ذکر آن ندیدم، تا کتابم به درازا کشیده نشود، در حالی که همه آن گفتارها نیکو هستند.

وهمچنین مؤید این کلام، گزارش کلام قطب الدین راوندی، توسط سید عبد الزهراء حسینی که گفته است: «سمعت بعض العلماء بالحجاز يقول: إني وجدت في مصر مجموعاً من كلام عليّ (علیه السلام) في نيف و عشرين مجلداً» (حسینی خطیب، ۱۳۶۷، ۶۹/۱)؛ من از بعضی از عالمان حجاز شنیدم که می گفت: من در مصر، مجموعه‌ای از کلام امام (علیه السلام) را یافتم که در بیست و اندی جلد سامان یافته بود.

نقد و بررسی: استفاده از این راه برای اثبات استنادپذیری نهج البلاغه، شاید به آسانی قابل پذیرش نباشد، زیرا اولاً اثبات اشتهار خطبه‌های امام (علیه السلام) بین مردم به شکلی که ما را بی نیاز از سند نماید، با این دلائل، محل کلام بسیار است و ثانیاً، بر فرض اثبات، تنها شامل مواردی می شود که اشتهار آن ثابت شود و شامل تمامی نهج البلاغه

نخواهد شد و بدین صورت دلیل، محدودتر از مدعا خواهد بود.

راه پنجم: ادعای تواتر یا استفاضه نهج البلاغه

بعضی از عالمان، معتقد به مستفیض بودن و یا حتی، متواتر بودن احادیث نهج البلاغه شده‌اند که در این صورت، نیازی به بررسی سندی آن نخواهد بود. محقق خوئی بعد از ذکر دلالتی در حجّیت نهج البلاغه می‌گوید:

«علی أنّ خطب النهج لا ریب فی صدورها من مولانا امیر المؤمنین (علیه السلام)، ولم یسمع من أحد التردّد فی صدورها عنه، وعلّق علیها جماعة من فضلاء العامة والخاصّة، ومتونها أقوى القرائن عند أهل البلاغة، لصدورها عنه وصحة سندها، وبالجمله: لا ریب فی صحة سندها، بل هو منقول عنه (علیه السلام) بالاستفاضة، ان لم نقل بكونها متواترة» (حسینی جلالی، ۱۳۸۰، ۹)؛ علاوه بر این که خطبه‌های نهج البلاغه، هیچ شکی در صادر شدنش از امیر المؤمنین (علیه السلام) نیست و هیچ شخصی در این مسأله، شک نکرده است و گروهی از عالمان شیعه و سنی، نوشته‌هایی نسبت به نهج البلاغه دارند و متون احادیث آن، قوی‌ترین نشانه است نزد صاحبان بلاغت، بر صدور روایات نهج البلاغه از امام (علیه السلام) و درست بودن سند آن. و به اختصار باید گفت هیچ شکی در درستی سند آن وجود نداشته، بلکه اگر نگوییم آن احادیث به حدّ تواتر از امام نقل شده است، باید گفت به صورت مستفیض منقول است.

هنگامی که امام زیدیان، یحیی بن حمزه علوی، (درگذشته به سال ۷۴۵ق) شرح حال علی (علیه السلام) را بیان می‌دارد، می‌گوید:

«بخش اعظمی از کلام علی (علیه السلام)، سخنانی است که در نهج البلاغه آمده است و نقل این کتاب از ایشان به تواتر ثابت شده است و همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند» (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۵۹، ۲۲۴).

نقد و بررسی: این راه، شاید یکی از نیکوترین و اثبات‌پذیرترین شیوه‌ها برای اثبات استنادپذیری نهج البلاغه باشد، اما اساسی‌ترین اشکال این طریقه آن است که گرچه استفاضه یا تواتر برای بعضی از منقولات نهج البلاغه ثابت شده باشد، اما ادعای این مهم برای تمامی احادیث آن، مطلبی است که اثبات آن بسیار بعید به نظر می‌رسد.

راه ششم: مقبول بودن نهج البلاغه

اگر حدیثی به هر علت ضعیف باشد، اما اصحاب آن را پذیرفته و به دیده قبول به آن نگریسته باشند، مقبوله نامیده شده و به عقیده گروهی از علما، حجت خواهد بود. شماری از عالمان، نسبت به احادیث نهج البلاغه ادعا کرده‌اند که این روایات مورد قبول اصحاب واقع شده و در نتیجه، باید حجت باشند.

آیت الله شیرازی در ایراد به کسانی که بر عهد نامه مالک اشتر از جهت سند اشکال کرده‌اند، می‌گوید: «فقیه - مضافاً إلى اعتبار نهج البلاغة، فإنه مقبول عند الأصحاب، ولا يقل اعتباراً عقلاً عن توثيق السند، فالوثاقة الخبریة موجودة فيه - إنَّ للشيخ الطوسي قدس سره إلى هذا العهد طريقاً صحيحاً. مع أنَّ الفقهاء قديماً وحديثاً اعتمدوا على نهج البلاغة ونسبوه إلى علي عليه السلام في شتَّى الأحكام والفروع و لم يبد المشهور التشكيك في إسناده إليه عليه السلام»؛ اشکال این کلام - افزون بر معتبر بودن نهج البلاغه، چرا که نزد اصحاب مورد قبول واقع شده است و از جهت ارزش عقلایی آن، کمتر از توثیق سندی نمی‌باشد، پس وثاقت خبری در آن موجود است - آن است که طریق رجال شیخ طوسی به عهد نامه صحیح است. افزون بر این، فقیهان از دیر باز تاکنون بر نهج البلاغه تکیه کرده و در احکام و فروع مختلف، آن را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند و مشهور در استناد آن به امام تشکیک نکرده است.

آن گاه، ایشان برای اثبات ادعای خود به سخنانی از فقیهان، مانند فقیه و اصولی بزرگ شیخ مرتضی انصاری استناد کرده که بدون مناقشه در اسناد نهج البلاغه، به دیده قبول به احادیث آن نگریسته است. ایشان در پایان بحث می‌نویسد: «والمستبَع لكتب الفقهاء يجد المعظم منهم ينسبون نهج البلاغة إليه عليه السلام بدون تردد، ويعملون بنصوصه في الأحكام الإلزامية» (شیرازی، ۱۴۲۶، ۴۲)؛ کسی که در کتب فقها به پژوهش بپردازد، خواهد یافت که بخش اعظمی از آن‌ها، نهج البلاغه را بدون هیچ تردیدی به امام علیه السلام نسبت می‌دهند و در احکام الزامی به نصوص آن عمل می‌کنند.

محقق خوئی را نیز می‌توان از پیروان این نظریه به شمار آورد، آن جا که در مورد مراسلات سید رضی می‌گوید:

((و مراسلاته - کمسنداته - حجة عند الأصحاب على أنَّ خطب النهج لا ريب في

صدورها من مولانا أمير المؤمنين عليه السلام، ولم يسمع من أحد التردد في صدورها عنه، وعلّق عليها جماعة من فضلاء العامة والخاصة، ومتونها أقوى القرائن عند أهل البلاغة لصدورها عنه وصحة سندها، وبالجملة: لا ريب في صحة سندها، بل هو منقول عنه عليه السلام بالاستفاضة، ان لم نقل بكونها متواترة» (حسيني جلالی، ۱۳۸۰، ۹)؛ مرسلات سيد رضي همانند مسنداتش نزد اصحاب حجت است، علاوه بر این که خطبه‌های نهج البلاغه، هیچ شکی در صادر شدنش از امیر المؤمنین عليه السلام نیست و هیچ شخصی در این مسأله شک نکرده است و گروهی از عالمان شیعه و سنی، نوشته‌هایی نسبت به نهج البلاغه دارند و متون احادیث آن قوی‌ترین نشانه است نزد صاحبان بلاغت، بر صدور روایات نهج البلاغه از امام عليه السلام و درست بودن سند آن و به اختصار باید گفت: هیچ شکی در درستی سند آن وجود نداشته، بلکه اگر نگوییم آن احادیث به حد تواتر از امام گزارش شده است، باید گفت به صورت مستفیض منقول است.

نقد و بررسی: در پذیرفتن این راه نیز، جای حرف بسیار است، چرا که اولاً تتبع در کتب قدمای از فقها نشان می‌دهد که آن‌ها کمتر به نهج البلاغه در موارد فقهی استناد کرده‌اند؛ لذا شهرت قدمائی - ولو مستفیضاً - بر اعتماد فقها به نهج البلاغه ثابت نیست و ثانیاً، در میان متأخرین، برخی از فقیهان به جهت ارسال در روایات نهج البلاغه، به حجت نبودن آن تصریح کرده‌اند. آیت الله خویی در رد استناد به حدیثی از نهج البلاغه به صراحت می‌گوید: «وفیه أولاً: ما ذکرناه فی محلّه من أنّ الاعتماد علی نهج البلاغة والاستدلال به لإثبات حکم من الأحكام الشرعیة، مشکل جداً»؛ اشکال اول به این حدیث آن است که در جای خود گفته‌ایم اعتماد به نهج البلاغه و استدلال به آن برای اثبات حکمی از احکام شرعی، بسیار مشکل است.

راه هفتم: عظمت محتوایی

شماری از محققان بر این عقیده‌اند که نهج البلاغه، مصداق اصل «دلالته تغن عن السند» است؛ چه اینکه بلندی مفاهیم و معانی احادیث نهج البلاغه، بهترین گواه است بر انتساب آن‌ها به امیر المؤمنین عليه السلام، و برای این اقیانوس بیکران معارف، سرچشمه‌ای جز علوم اهل بیت نمی‌توان یافت و این چنین فصاحت و بلاغتی، جز در کلام امیر بیان، چهره نخواهد بست و این، بهترین دلیل بر حجیت نهج البلاغه و انتساب آن به علی عليه السلام است.

آیت الله مکارم شیرازی از فقیهانی است که از این طریقه، برای اثبات استنادپذیری نهج البلاغه استفاده کرده و می‌نویسد: «راه دیگر برای رسیدن به این هدف، یعنی اعتبار سند یک حدیث یا یک کتاب، «علو مضمون» است.

منظور از «علو مضمون» این است که محتوا و مضمون حدیثی به قدری عالی و در سطح بالا باشد، که نتوان احتمال داد از غیر معصوم صادر شده باشد و این معنی در کلمات فقهای بزرگ درباره بعضی از روایات برجسته و عالی مضمون، که ظاهراً سند معتبری از آن در دست نیست، گفته شده است.

مثلاً مرحوم شیخ اعظم مرتضی انصاری در کتاب رسائل، در بحث حجیت خبر واحد، هنگامی که به حدیث معروف امام حسن عسکری علیه السلام در مورد تقلید مذموم و تقلید مطلوب می‌رسد، می‌گوید این حدیث (گرچه حدیث مرسلی است، ولی آثار صدق از آن ظاهر و آشکار است، بنا براین نیاز به بررسی سند آن نیست) و فقیه بزرگ معاصر، مرحوم آیت الله بروجردی در بحث نماز جمعه، هنگامی که سخن به بعضی از فقرات دعای صحیفه سجادیه، که با مسأله نماز جمعه ارتباط دارد رسید، در درشان می‌فرمودند: گرچه صحیفه سجادیه (به عقیده بعضی) با سلسله اسنادی، طبق موازین معروف رجال به دست ما نرسیده، اما محتوی و مضمون آن به قدری عالی و برجسته و والا است که، صدور آن از غیر معصوم محتمل نیست.

و به راستی این چنین است، چه کسی غیر از امام معصوم که علمش از اقیانوس وحی و نبوت سرچشمه گرفته، توانائی دارد چنین مضامینی را در دعا به کار برد. مطلب در صحیفه سجادیه آن قدر بالا و شگفت‌انگیز و روح‌پرور و فصیح و بلیغ است که از قدرت هر انسان عادی خارج است.

همین معنی درباره محتوای نهج البلاغه به طرز عجیبی حکم فرماست، زیرا بلندی فوق العاده مطالب، مخصوصاً در خطبه‌ها، فصاحت و بلاغت شگفت‌انگیز عبارت، نشان می‌دهد که از سرچشمه‌ای در کنار سرچشمه قرآن سیراب شده و از مقام ولایتی مدد گرفته، که تالی تلو مقام نبوت و رسالت است.

مسأله علو مضمون در نهج البلاغه، چیزی نیست که بر کسی مخفی باشد. هر قدر در محتوای این کتاب بیشتر تدبر شود، این حقیقت آشکارتر می‌شود، مخصوصاً وقتی

این نکته را نیز به آن ضمیمه کنیم که نهج البلاغه، تنها در یک موضوع سخن نمی‌گوید، بلکه موضوعات کاملاً متنوع و مختلف که هر یک باید موضوع رشته تخصصی فرد یا گروهی باشد، از مسائل باریک و دقیق توحید و معارف دینی و اسرار آفرینش گرفته، تا مسائل اخلاقی و زهد و تقوی و جنگ و صلح و آئین کشورداری، و در تمام این موارد، «علو مضمون» کاملاً مشهود است. اینجاست که به خوبی می‌توان فهمید که این کلمات از حوصله یک انسان عادی بیرون است و جز با امداد الهی میسر نیست و همین است که انسان را در مورد نهج البلاغه و سند آن دلگرم می‌سازد (یادنامه علامه شریف‌رضی، ۱۳۶۶، ۳۴۷).

شماری از فقیهان، نسبت به بخش‌های خاصی از نهج البلاغه، ادعای علو متن و بلندای مفاهیم آن کرده و از این رو، آن را حجت دانسته‌اند. امام خمینی رحمته الله بعد از نقل قسمتی از عهد نامه مالک اشتر از نهج البلاغه در مورد احتکار، بعد از استفاده حرمت از آن می‌گوید: «وهذا الكتاب مع اشتهاره، متنه يدل على صدقه» (خمینی، ۱۴۲۱، ۶۰۴)؛ این عهد نامه، افزون بر آن که حدیث مشهوری است، متن آن گواه صحت آن می‌باشد. محقق دیگری در بحث سندی عهد نامه مالک می‌نویسد:

«وقد روی هذا العهد قبل الشريف الرضي، الحسن بن علي بن شعبة، في تحف العقول بتفاوت، وفي الدعائم باختلاف كثير والنص نفسه يؤكد صحته إجمالاً، مضافاً إلى اشتهاره بين الأصحاب و ذكر النجاشي والشيخ في الفهرست في أصح بن نباتة سندهما إليه، ولا بأس بالسند إجمالاً» (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ۶۶۶)؛ این عهد را حسن بن علی بن شعبه با کمی تفاوت در کتاب تحف العقول آورده است و در کتاب دعائم هم با اختلاف بسیار ذکر شده است. متن روایت، خود اجمالاً صحت آن را تأکید می‌کند، افزون بر آن که این حدیث بین اصحاب مشهور است و نجاشی و شیخ در کتاب الفهرست، در زندگینامه أصح بن نباته، طریق خود را به عهد نامه بیان کرده‌اند. بنابراین، اجمالاً اشکالی در سند وجود ندارد.

در کتاب القول الرشید، استواری متن عهد نامه را بهترین گواه بر صحت آن دانسته و در جواب کسانی که این نامه را به دلیل مرسل بودن نپذیرفته‌اند، می‌گوید: «وجوابه واضح، فإنَّ العهد العلوي قد ورد في نهج البلاغة، وقد حَقَّق أساطين العلم والفنَّ سنده

بالتفصیل، كما أنَّ هذا العهد بالخصوص ممَّا تلقَّاه الأصحاب بالقبول خلفاً عن سلف، وقد شرحوه بشروح كثيرة ومصنَّفات قيمة، ومنتنه أصدق شاهد على صحَّته، فإنَّه فوق كلام المخلوق ودون كلام الخالق، وإنَّه كلام الإمام وإمام الكلام، فمن يمكنه أن يتفوه بذلك، لولا أبو الحسن أمير المؤمنين أسد الله الغالب على بن أبي طالب (عليه السلام)، (علوی، ۱۴۲۱، ۱۸۸)؛ و جواب این اشکال روشن است، چرا که عهد نامه علوی در نهج البلاغه آمده است که سند آن را، استوانه‌های علم و فن به تفصیل بررسی کرده‌اند، به ویژه این عهد نامه، که اصحاب از دیر باز، پیاپی بر صحّت آن مهر تأیید زده و شرح‌های فراوان و کتاب‌های ارزشمندی در مورد آن به رشته تحریر در آورده‌اند و متن حدیث، بهترین گواه بر صحت آن است، چرا که بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام آفریدگار است و این عهد، سخن پیشوا و پیشوای سخن است و چه کسی غیر از ابو الحسن امیر المؤمنین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب را قدرت آن است که چنین سخنانی به زبان آورد.

آیت الله خوئی با این که احادیث نهج البلاغه را به جهت مرسل بودن نمی‌پذیرد، چنان که سابقاً به آن اشاره کردیم، اما عهدنامه را به سبب استواری متن آن معتبر می‌شمرد. ایشان در بحث سندی عهد می‌گویند: «والعهد وإن نقل مرسلًا، إلّا أنَّ آثار الصدق منه لائحة، كما لا يخفى للناظر اليه» (خویی، بی‌تا، ۲۶۸)؛ و عهد، اگر چه به صورت مرسل نقل شده است، اما نشانه‌های درستی بر آن هویداست، چنان چه بر کسی که به درستی به آن بنگرد، پنهان نخواهد ماند.^۱ از دیگر بخش‌های نهج البلاغه، که برخی از عالمان به سبب استواری متن به حجیت آن تصریح کرده‌اند، خطبه اشباح است. سید بن طاووس به علت معانی بلند این خطبه، آن را بی‌نیاز از سند متصل دانسته و می‌نویسد: «يقول على بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطائوس وقد تضمّنت خطبة الأشباح المذكورة في

۱. ممکن است بر این محقق اشکال شود که اگر علو متن را، مبنائاً قبول دارید، تنها عهد نامه مالک اشتر دارای این خصوصیت نیست؛ چه اینکه قریب به اتفاق خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه از این خصوصیت برخوردارند و از نظر شکل و مضمون، قالب و محتوا در قله و اوج فصاحت و بلاغتند. بنابراین، این سخن ایشان که: «أنَّ الاعتماد على نهج البلاغة والاستدلال به لإثبات حكم من الأحكام الشرعية مشکل جداً» پذیرفتنی نیست.

نهج البلاغة المروية عن مسعدة بن صدقة عن الصادق عليه السلام عن مولانا أمير المؤمنين عليه السلام التي ما يحتاج لفظها الباهر و معناها الظاهر، إلى إسناد متواتر، بل هي شاهدة لنفسها أنها من كلام مولانا عليه السلام...» (ابن طاووس، ۱۳۶۸، ۵۶)؛ سید بن طاووس می‌گوید: خطبه اشباح که در نهج البلاغه آمده و از مسعدة بن صدقه، از امام صادق عليه السلام از مولایمان امیر المؤمنین عليه السلام روایت شده، حدیثی که لفظ نورانی و معنای آشکارش، آن را بی‌نیاز از سند متواتر ساخته است، بلکه خود حدیث گواه بر این است که از سخنان مولایمان علی عليه السلام است.

استفاده از این شیوه برای اثبات حجیت حدیث، در غیر نهج البلاغه نیز کار برد دارد. بعضی از فقیهان از همین شیوه استفاده کرده و احادیث صحیفه سجادیه را بی‌نیاز از بررسی سند به حساب آورده‌اند. بنابر گزارش آیت الله استادی، فقیه و مرجع عالیقدر آیت الله بروجردی از کسانی است که از همین راه، روایات صحیفه را حجت می‌دانند. ایشان در سخنرانی در جمع ائمه جمعه کشور می‌گوید: «حتماً شنیده‌اید کسانی که بحث نماز جمعه را مطرح می‌کنند و به خصوص قبل از انقلاب، تمایلی پیدا شده بود که نماز جمعه را غیر از امام معصوم عليه السلام، کسی نمی‌تواند اقامه کند. آیت الله بروجردی هم تقریباً نظرش همین بود، نماز جمعه در قم خوانده می‌شد، ولی ایشان توجهی نداشت. یک سند مهم ایشان، همین عبارت صحیفه است که می‌فرماید: «اللهم ان هذا المقام لخلفائك و اصفیائك»؛ پروردگارا! این مقام، مقام خلفای تو و مقام ائمه است. گفته می‌شود که آیت الله بروجردی فرموده‌اند که نماز جمعه را نباید غیر امام معصوم اقامه کند و این عبارت را برای استناد نظر خودش مطرح کرده است و هنگامی که از سند آن پرسیده‌اند، ایشان گفته است که راجع به صحیفه سجادیه، اصلاً بحث سند را مطرح نکنید. چون خود عبارات شهادت می‌دهد که این از امام معصوم عليه السلام است» (استادی، ۱۳۸۹، سخنرانی در سمینار ائمه جمعه کشور).

نقد و بررسی: پذیرفتن این راه به عنوان یکی از شیوه‌های اثبات استنادپذیری نهج البلاغه، فی نفسه و به اصطلاح در عالم ثبوت، درست به نظر می‌رسد، ولی در عالم اثبات، کارآیی آن اندک است؛ زیرا هر فقیه و عالمی در آن درجه از تبخّر علمی و ادبی نیست که بتواند بین سخن بلیغ و غیر آن تمیز دهد و ادعای بلاغت یک حدیث،

به حدی که ما را بی‌نیاز از سند سازد، فقط از عهده ادیبانی ساخته است که عمر خود را در پی یاد گرفتن قواعد و ظرافت‌های سخن عربی نهاده باشند و بتوانند سخنان سخنوران بلیغ را از جهت ادبی ارزش‌گذاری نمایند. از این روست که، عالمان بسیار اندکی از این شیوه برای اثبات حجیت نهج البلاغه به صورت کلی استفاده کرده‌اند، بلکه چنانچه یادآور شدیم، فقیهان بیشتر در قسمت‌های خاصی از نهج البلاغه مانند عهد نامه مالک اشتر و یا خطبه اشباح، به ادعای استواری متن برای اثبات حجیت حدیث استناد کرده‌اند.

راه هشتم: سبک‌شناسی

برخی از عالمان از شیوه سبک‌شناسی، برای اثبات استناد نهج البلاغه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهره برده‌اند. برای سبک، تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ بعضی گفته‌اند: «سبک‌سنجی به معنای بررسی آماری یک سبک ادبی است و پیش‌فرض پایه، آن است که هر نویسنده در هنگام نگارش، به صورت خودآگاه و یا ناخودآگاه، گزینه‌های زبانی خاصی را به کار می‌گیرد و از آنجا که بر انتخاب‌های ناخودآگاه خویش کنترلی ندارد، در تمام آثار وی می‌توان ردپای آن‌ها را دنبال کرد و به عنوان کلیدی معتبر، در جهت شناخت اثر هر نویسنده به کار برد. از این رو، محققان این رشته می‌کوشند مشخصه‌های ثابت در آثار هر نویسنده را مشخص کنند. مطالعات انبوه و دقیق نشان داده است که ملاک‌هایی از نوع موارد ذیل، در این راه می‌تواند به کار گرفته شود:

۱. میانگین طول جمله؛ ۲. میانگین تعداد هجا در هر جمله؛ ۳. میانگین طول واژه‌ها؛ ۴. چگونگی توزیع اجزاء کلام؛ ۵. چگونگی کاربرد واژه‌های نقشی؛ ۶. بسامد واژه‌ها (یا حق، ۱۳۸۵، ۱۵۳).

یکی از پژوهشگران، در گزارش تازه‌ترین تعریف برای سبک می‌گوید: «جدیدترین تعریفی که از سبک به دست داده شده، آن است که سبک، وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد؛ یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و پیاپی در آثار شخصی است که توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند و عوامل و مختصات سبک‌ساز، معمولاً و غالباً پنهان و پوشیده‌اند. عوامل سبک‌ساز اثر، ممکن

است حتی برای متخصصان هم، روشن و شناخته نباشد و ممکن است در باطن یک اثر ادبی و در ژرف ساخت آن، عوامل و قوانین پنهان متمرکزی باشد که منجر به آن سبک شده است. بحث ماهیت سبک و تکوین آن از دیدگاه صاحب نظران، بحث ساده‌ای نیست» (دیانتی، ۱۳۷۵، ۱۲۳).

از راه شناخت سبک، اشعاری را به یک شاعر نسبت داده‌اند و یا آن را از دیوان شعرش کنار نهاده‌اند و گاهی با بهره‌گیری از همین شیوه، نویسنده و زمان نگارش کتابی را که این دو مؤلفه آن مجهول است، مشخص می‌کنند. به عنوان نمونه، زمان نگارش کتاب تاریخ سیستان مشخص نیست، اما محقق توانمند ملک الشعرا بهار با بهره‌گیری از این راه، زمان پیدایش این کتاب را به زمان نگارش تاریخ بیهقی پیوند می‌زند. ایشان در مقدمه‌ای که در تصحیح کتاب تاریخ سیستان نوشته‌اند در پی یادآوری دلالتی که می‌تواند زمان نگارش کتاب را مشخص کند می‌گوید: «دلیل روشن‌تر از همه، طرز و شیوه تحریر کتاب است که می‌توان آن را یکی از سه کتاب قدیم نثر فارسی: تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی که فعلاً معروف‌اند شمرد و بلکه، چنانکه خواهیم گفت، ترکیبات و لغات و اصطلاحاتی در این کتاب هست که آن را از بیهقی و گردیزی هم کهنه‌تر می‌نماید (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱، ۹).

برای پرهیز از درازنویسی، به همین مقدار از چگونگی سبک و تأثیر آن در فهم مؤلفه‌های مختلف یک نوشته بسنده کرده و جویندگان، از منابع و مظان بحث، بدان پی خواهند برد.

بعضی از عالمان، از این راه برای اثبات استناد نهج البلاغه به امیر المؤمنین علیه السلام بهره برده‌اند. ادیب توانا ابن ابی الحدید معتزلی، شارح معروف نهج البلاغه، با بهره‌گیری از این شیوه بر انتساب تمامی نهج البلاغه به امیر المؤمنین علیه السلام تأکید کرده و در جواب کسانی که همه یا بعضی از آن را ساخته و پرداخته سید رضی و یا غیر او می‌دانند می‌نویسد:

«إِنَّ كَثِيرًا مِنْ أَرْبابِ الْهُوَى، يَقُولُونَ إِنَّ كَثِيرًا مِنْ «نَهْجِ الْبَلَاغَةِ» كَلَامٌ مُحَدَّثٌ صَنَعَهُ قَوْمٌ مِنْ فَصَحَاءِ الشَّيْعَةِ، وَرَبَّمَا عَزَوْا بَعْضَهُ إِلَى الرِّضِيِّ أَبِي الْحَسَنِ وَغَيْرِهِ وَهُؤُلَاءِ قَوْمٌ أَعَمَّتِ الْعَصْبِيَّةُ أَعْيُنَهُمْ، فَضَلُّوا عَنِ النِّهْجِ الْوَاضِحِ، وَرَكَبُوا بَنِيَّاتِ الطَّرِيقِ ضَلَالًا وَقَلَّةٌ مَعْرِفَةٌ

بأسالیب الکلام، وأنا أوضح لك بكلام مختصر ما في هذا الخاطر من الغلط فأقول: لا يخلو إما أن يكون كل نهج البلاغة مصنوعاً منحولاً أو بعضه والأول باطل بالضرورة، لأننا نعلم بالتواتر صحة إسناد بعضه إلى أمير المؤمنين.

وقد نقل المحدثون كلهم أو جلهم والمورّخون كثيراً منه وليسوا من الشيعة لينسبوا إلى غرض في ذلك، والثاني يدل على ما قلنا لأن من قد أنس بالكلام والخطابة وشدا طرفاً من علم البيان وصار له ذوق في هذا الباب، لابد أن يفرق بين الكلام الركيك والفصيح، وبين الأصيل والمولد، وإذا وقف على كراس واحد، يتضمّن كلاماً لجماعة من الخطباء أو لإثنين منهم فقط، فلا بد أن يفرق بين الكلامين ويميّز بين الطريقتين.

ألا ترى أننا مع معرفتنا بالشعر ونقده لو تصفّحنا ديوان أبي تمام، فوجدناه قد كتب في أثنائه قصائد أو قصيدة واحدة لغيره، لعرفنا بالذوق مباينتها لشعر أبي تمام ونفسه وطريقته ومذهبه في القريض، ألا ترى أن العلماء بهذا الشأن حذفوا من شعره قصايد كثيرة منحولة إليه لمباينتها لمذهبه في الشعر، وكذلك حذفوا من شعر أبي نواس شيئاً كثيراً لما ظهر لهم أنه ليس من ألفاظه ولا من شعره، كذلك غيرهما من الشعراء ولم يعتمدوا في ذلك إلا على الذوق خاصة.

وأنت إذا تأملت نهج البلاغة، وجدته كله ماء واحداً ونفساً واحداً وأسلوباً واحداً كالجسم البسيط الذي ليس بعض من أبعاضه مخالفاً لباقي الأبعاض في الماهية والقرآن العزيز أوله كأوسطه وأوسطه كآخره، وكل سورة منه وآية مماثلة في المأخذ والمذهب والفن والطريق والنظم الباقي الآيات والسور، ولو كان بعض نهج البلاغة منحولاً وبعضه صحيحاً لم يكن ذلك كذلك (ابن أبي الحديد، ۱۴۰۷، ۱۲۸/۱۰)؛ بسیاری از مردم هواپرست می گویند، بسیاری از مطالب نهج البلاغه سخنانی است که بعدها پیدا شده و مردمی از فصیحان شیعه آن را ساخته‌اند و گاهی برخی از آن را به سید رضی یا دیگری نسبت می دهند.

این اشخاص مردمی هستند که عصبیت، دیدگان آنها را کور کرده و از راه روشن گمراه شده‌اند و آنچه گفته‌اند از قلت معرفت آنان از اسلوب‌های سخن ناشی شده است.

در این جا من با سخنی مختصر، این طرز تفکر غلط را برای تو خواننده روشن

می‌سازم و می‌گویم: اگر بگویند تمام مطالب این کتاب (نهج البلاغه) ساختگی است، بلا تردید صحیح نیست، زیرا صحت اسناد بعضی از خطبه‌ها به امیر المؤمنین علیه السلام از راه تواتر برای ما ثابت شده است و تمام محدثان یا اکثر آنان و تاریخ نویسان بسیاری، آن را نقل کرده‌اند و اینان هیچکدام شیعه نبوده‌اند، تا نقل آنها را به غرض نسبت بدهند.

و چنانچه گفته شود بعضی از مطالب نهج البلاغه صحیح است، آن نیز گواه بر مدعای ما خواهد بود، زیرا کسی که با فن سخن و خطابه آشنا باشد و بهره‌ای از علم بیان را دارا و در این خصوص ذوقی داشته باشد، حتماً میان کلمات رکیک و سخنان فصیح و سخنان اصیل و ساختگی فرق می‌گذارد.

و اگر جزوهای ببیند که مشتمل بر سخنان عده‌ای از خطبا یا دو نفر از آنها است، حتماً میان سخن آنها فرق گذاشته و آنها را از هم تشخیص می‌دهد.

ما با همه آشنائی که با شعر و صحت و سقم آن داریم، اگر مثلاً دیوان «ابو تمام» را ورق بزنیم و در اثنای آن چند قصیده یا یک قصیده را از دیگری در آن بیابیم، با ذوق شعری خود تشخیص می‌دهیم که با شعر ابو تمام و راه و روش او در شعر و شاعری مابینت دارد. آیا نمی‌بینی که عالمان، قصیده‌های بسیاری که به ابی تمام نسبت می‌دهند را، به سبب ناهمگونی با روش و طریقه او در شعر، از شعر او حذف کرده‌اند. و همین طور، بسیاری از اشعار را که منسوب به «ابو نواس» است، از دیوان وی حذف کرده‌اند، زیرا برای آنها مسلم شده است که از لحاظ الفاظ و سبک، با اشعار ابو نواس مناسبت ندارد و با غیر این دو، از شاعران دیگر نیز چنین کرده‌اند و در این خصوص جز ذوق خود، به چیز دیگری اعتماد نکرده‌اند.

تو خواننده نیز وقتی که درست درباره نهج البلاغه دقت و تأمل کنی، می‌بینی تمام آن از یک سرچشمه جاری شده و مانند جسم بسیط، اسلوب واحدی را تشکیل می‌دهد، که جزئی از آن در ماهیت، عین جزء دیگر است و مانند قرآن مجید است که اول آن مانند وسط آن، و وسط آن همچون آخر آن می‌باشد، و هر سوره و آیه آن، در راه و روش و نظم و فن مانند سایر آیات و سوره‌ها است.

اگر بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه، مجعول و تنها بعضی از آن صحیح بود، هرگز این طور که اکنون هست نمی‌بود.

شیخ ابی محمد عبدالله بن أحمد، معروف به ابن الخشاب، بنابر گزارش ابن ابی الحدید، در جواب کسانی که بعضی از نهج البلاغه را به سید رضی نسبت داده‌اند، با بهره‌گیری از این طریقه می‌گوید: «أنتی للرضی ولغیر الرضی هذا النفس وهذا الأسلوب، قد وقفنا علی رسائل الرضی وعرفنا طریقه و فنه فی الکلام المنثور وما یقع مع هذا الکلام فی خلّ ولا خمر» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷، ۲۰۵/۱)؛ کجا در سخن رضی و غیر او این چنین روح سخن و شیوه گفتار وجود دارد. ما بر نامه‌های سید رضی دست یافتیم و راه و روش او را در نثر شناختیم، اما هیچ گونه شباهتی بین آن‌ها و نهج البلاغه وجود ندارد.

از دیگر پژوهشگران که از شیوه سبک و اسلوب بیانی، بر انتساب نهج البلاغه به علی (علیه السلام) تأکید کرده، خلیل هندای است. وی می‌نویسد: «لا یکاد تری کتاباً أنفرد بقطعات مختلفة یجمعها سلك واحد من الشخصية الواحدة و الأسلوب الواحد كما تراه فی نهج البلاغة، لذا نقرر و نکرر أن نهج البلاغة لا یمکن أن یمکن أن یمکن إلا لشخص واحد نفخ فیہ نفساً واحداً» (راوندی، ۱۳۶۴، ۳۷)؛ تو نمی‌توانی کتابی بیابی همچون نهج البلاغه، که دارای بخش‌های مختلف باشد، اما یک شیوه آن را در برگرفته، از یک شخصیت و با اسلوب واحدی باشد. از این رو تأکید می‌کنیم که نهج البلاغه فقط از یک شخص صادر شده، که در آن یک روح واحد دمیده است.

با مراجعه به منابع و مظان بحث، بزرگان دیگری را نیز می‌توان یافت که با بهره‌گیری از سبک و اسلوب به کار رفته در کلام امام (علیه السلام)، پرده از چهره حقیقت برگرفته و غبار شک را از دل‌ها کنار زده و انتساب نهج البلاغه به امیر المؤمنین (علیه السلام) را به اثبات رسانده‌اند.

نقد و بررسی: شاید این شیوه، نیکوترین و بهترین راه برای اثبات انتساب تمامی نهج البلاغه یا دستکم بخش اعظمی از آن به امام علی (علیه السلام) باشد و در مرحله اثبات، نیازمند ادیان چیره‌دست و چابک‌سوارانی در میدان ادب است که خود قله‌های فصاحت را در نور دیده و اسب چموش بلاغت را مرکب راهوار خویش ساخته باشند. اما با کمال تأسف، با تمامی تلاشی که نویسنده انجام داد، کسی یا کسانی را نیافت که به انجام این مهم قیام کرده و یک بار برای همیشه، با بهره‌گیری از این شیوه بر حجیت

نهج البلاغه مهر تأیید زنند. گرچه طرحی برای اثبات استنادپذیری نهج البلاغه، توسط استادان گروه ادبیات عرب دانشگاه اصفهان نوشته شد، اما گویا اجرای آن به هر دلیل متوقف ماند.

نتیجه‌گیری

آن‌چه یادآور شدیم شیوه‌هایی بود که برای اثبات حجیت نهج البلاغه، گفته شده یا می‌تواند گفته شود که برای یافتن این راه‌ها، به بسیاری از منابع و مظان بحث مراجعه گردید. نتیجه بررسی‌های پیش گفته آنکه، به نظر نگارنده، بهترین شیوه برای اثبات استنادپذیری نهج البلاغه، طریقه هشتم است که اگر همتی از سوی عالمان فرهیخته و ادیبان خوش ذوق و فضیلتی خوش سلیقه صورت بگیرد، یک بار برای همیشه، می‌توان خاطر همه ارادتمندان به کتاب پر ارج نهج البلاغه را از جهت صحت استناد به آن آسوده کرد و دیگر شیوه‌ها هم، گرچه شاید هر یک به تنهایی برای اثبات حجیت کافی نباشند و وجود نقطه ضعف در آن طریق، مانع از تمسک باشد، ولی زمانی که همه این راه‌ها را کنار هم بگذاریم و نقاط مثبت همه را به یکدیگر ضمیمه کنیم، شاه‌راهی روشن و اطمینان بخش و ریسمانی محکم پدید خواهد آمد که ره‌آورد آن اطمینان به صدور نسبت به احادیث نهج البلاغه است، ره‌آوردی که به عقیده بسیاری مهم‌ترین مؤلفه در حجیت خبر واحد است و در نتیجه نهج البلاغه استنادپذیر شده و راه برای استنباطات فقهی از روایات نهج البلاغه، علاوه بر استفاده‌های معارفی و اخلاقی هموار می‌گردد.^۱

۱. شیخ اعظم انصاری رحمته الله در پایان بحث، از روایاتی که برای حجیت استصحاب به آنها تمسک شده، پس از بررسی تک تک آنها و ایراد نقد به هر یک، در عین حال مهم‌ترین دلیل حجیت استصحاب را همین اخبار قرار می‌دهد و می‌فرماید گرچه هریک از اینها به تنهایی نمی‌تواند مبنای حجیت استصحاب باشد، ولی مجموع آنها از باب تعاضد و تجابر می‌توانند حجت باشند: «هذه جملة ما وقفت عليه من الأخبار المستدل بها للاستصحاب وقد عرفت عدم ظهور الصحيح منها وعدم صحة الظاهر منها، فلعل الاستدلال بالمجموع باعتبار التجابر والتعاضد» (شیخ انصاری، بی‌تا، ۵۷۰).

کتاب‌نامه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۷ق.
۲. ابن جوزی، (یوسف بن قزاوغلی)، تذکرة الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم (تاریخ علماء النجوم)، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۳۶۸ق.
۴. استادی، رضا، اسناد و شرح‌های صحیفه سجادیه، سخنرانی در سمینار ائمه جمعه کشور.
۵. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، پنجم، قم، بی‌تا.
۶. تاریخ سیستان، چاپ اول، تصحیح محمد تقی بهار، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۱ ش.
۷. تهرانی، سید محمد حسین، ولایة الفقیه فی حکومت الإسلام، چاپ اول، بیروت، دار الحجة البيضاء، ۱۴۱۸ق.
۸. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان والتبیین، چاپ هفتم، قاهره، مکتبة الخانجی، ۱۴۱۸ق.
۹. جعفری، محمد مهدی، پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، انتشارات قلم، ۱۳۵۶.
۱۰. جمعی از پژوهشگران، نهج البلاغه و گرد آورنده آن، چاپ دوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ ش.
۱۱. —، یادنامه علامه شریف رضی (مقالات کنگره ششم)، چاپ اول، بی‌جا، نشر روشنگر، ۱۳۶۶ ش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، به کوشش شیخ محمد رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۱۳. حسینی جلالی، محمد حسین، دراسة حول نهج البلاغة، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۰.
۱۴. حسینی خطیب، سید عبد الزهراء، مصادر نهج البلاغة وأسانيده، چاپ چهارم، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۶۷.
۱۵. حسینی شیرازی، سید صادق، بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، چاپ دوم، قم، دارالانصار، ۱۴۲۶ق.
۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد، من فقه الزهراء علیها السلام، چاپ اول، قم، رشید، ۱۴۲۸ق.
۱۷. حلّی، سید بن طاووس، رضی الدین، علی، فرج المهموم معرفة نهج الحلال من علم النجوم، چاپ اول، قم، دار الذخائر، ۱۳۶۸ق.
۱۸. خویی، سید ابو القاسم، مبانی تکملة المنهاج، دار الکتب العلمیة، قم، ۱۳۹۶ق.
۱۹. —، مصباح الفقاهة (المکاسب)، بی‌جا، بی‌تا.
۲۰. خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، المکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۲۱. دیبانی، محمد، پیش در آمدی بر سبک شناسی قرآن (۱)، مجله علوم و معارف قرآن، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۵ ش.
۲۲. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح سید عبداللطیف کوه کمری، قم، کتابخانه عمومی آية الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. سبزواری، ملا محمدباقر (محقق سبزواری)، ذخيرة المعاد، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی‌تا.
۲۴. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح عزیز الله عطاردی، چاپ اول، قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
۲۵. شوشتری، محمد تقی، النجعة فی شرح اللمعة، نشر صدوق، تهران، ۱۴۰۶ق.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الفهرست، به کوشش جواد قیومی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۷. علوی، سید عادل بن علی بن الحسین، القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۱ق.
۲۸. مرتضوی لنگرودی، سید محمد حسن، الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد، چاپ اول، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، چاپ دار الهجرة، قم.
۳۰. مکی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، ذکر الشیعه فی أحكام الشریعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۹ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۳۲. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامية، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱ق.
۳۳. موسوی خمینی رحمته الله، سید روح الله، کتاب البیع، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ق.
۳۴. —، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، بی تا.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
۳۶. یاحقی، محمد جعفر و ایزانلو، علی، سبک‌سنجی نقد و بررسی شیوه آماری کیو سام و انتساب یک اثر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش.
۳۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق (ابن واضح)، مشکاة الناس لزمانهم، چاپ اول، بیروت، دار الکتاب الجدید، ۱۹۸۰م.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی